

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۳۱

تکامل و پیشرفت انسان و جامعه از دیدگاه شهید مطهری

۳۷

دانشنامه آگهی پژوهش
اسلامی و ایرانی

تکامل و پیشرفت انسان و جامعه از دیدگاه شهید مطهری
حمیده سادات حسینی روحانی و همکار

مهدی حسین‌زاده یزدی^{۱*}

حمیده سادات حسینی روحانی^{۲**}

۱. استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

۲. کارشناسی ارشد دانش اجتماعی مسلمین دانشگاه تهران.

چکیده

انسان به عنوان موجودی که از وجود اشتدادی برخوردار است و می‌تواند در ابعاد گوناگون هستی خود و در برخورداری از خصوصیات متنوع، شدت و ضعف و کمال و نقص داشته باشد، همواره در حال حرکت وجودی است و می‌تواند قوای خود را برای کمال و فعلیت آن‌ها به کار گیرد یا خود را از کمال ممکن محروم سازد. قوای گوناگون موجود در نفس انسانی و تزاحم خواهش‌های متناسب با هر یک از آن‌ها و امتداد این کشاکش در حیات اجتماعی، انسان را مجبور به انتخاب میان کمال قوای متفاوت خود می‌کند. همین لزوم انتخاب و اختلاف‌های ناشی از آن، مکاتب گوناگون را به لحاظ تعیین الگوی تکامل و پیشرفت انسان و جوامع بشری از یکدیگر متمایز می‌کند. آرای شهید مطهری در این زمینه به عنوان عالم دینی و فیلسوف مسلمان، امکان نزدیکی به دست‌یابی به الگوی جامع اسلامی - ایرانی پیشرفت را فراهم می‌کند. واقع‌انگاری شهید مطهری در مواجهه با روح و بعد مجرد انسان، در همه آراء از جمله نظریه تکامل او توجه به اقتضائات و آثار این بعد مجرد را ممکن و ضروری می‌کند. در نظام اندیشه شهید مطهری، فطرت انسان به عنوان نوع خاص آفرینش و وجه تمایزبخش روح او، به عنوان مؤلفه و متغیری تعیین‌کننده در بحث تکامل خود را نشان می‌دهد. اقتضائات وجودی انسان در حوزه جسمانیه‌الحدوث و روحانیه‌البقا بودن نفس او موجب می‌شود که کمال انسان و جامعه نیز از همین دیدگاه و در مسیر استقلال هر چه بیشتر روح انسان از ماده تحلیل شود.

واژگان کلیدی: انسان، تکامل، جامعه، کمال، مطهری.

ma.hoseinzadeh@ut.ac.ir

h.hoseini14@gmail.com

* ایمیل نویسنده:

** ایمیل نویسنده مسئول:

مقدمه و بیان مسئله

مفهوم تکامل و پیشرفت و امکان دستیابی به مراتب کمال در مورد آن دسته از موجوداتی کاربرد دارد که از استعداد حرکت برخوردارند. نوع انسان نیز در کنار بسیاری دیگر از موجودات عالم خلقت، ذیل اصل کلی حرکت و قوانین آن قرار می‌گیرد. انسان به مثابه موجودی برخوردار از حرکت اختیاری، با مسائل گوناگونی در زمینه تعیین ملاک کمال نوع خود و مراتب آن و نیز ارزش‌های اصلی مربوط به این حوزه مواجه است. از سوی دیگر، زیست اجتماعی بشر و اقتضات آن پرسش‌های فراوانی را درباره معیارهای پیشرفت اجتماعی، نحوه تحقق و نسبت آن با کمال افراد بشر مطرح می‌کند. مسئله کمال و ضدکمال، تزامم ابعاد ممکن کمال انسانی، فطری یا فرهنگی بودن الگوی تکامل، نسبت آن با واقعیت و امکان کسب معرفت در مورد آن از جمله مسائل مربوط به همین حوزه است.

شهید مطهری به عنوان متفکر و فیلسوفی که در زمینه مسائل انسان‌شناختی و نیز در حوزه علوم اجتماعی صاحب نظر است، در تناسب با ساختار معرفتی و فلسفی خود آرائی درباره تکامل انسان و جامعه دارد که در پژوهش حاضر مورد استفاده و استناد قرار گرفته است. حکمت صدرایی به عنوان نظام فلسفی مؤثر بر اندیشه این متفکر، اقتضاتی را در چارچوب مبانی اندیشه و کاربرد آن در حوزه موضوعات گوناگون از جمله مسئله کمال ایجاد می‌کند. امکانات روش‌شناختی این نظام حکمی که بستر مناسبی برای استفاده از وحی در کنار عقل و تجربه در حوزه علم فراهم می‌کند، در چارچوب مطالعه آراء شهید مطهری درباره مسئله کمال دریچه‌ای به سوی فهم رویکرد فلسفی دینی در این زمینه می‌گشاید.

اهمیت و ضرورت پژوهش

نظریه‌ها و مکاتب توسعه در عصر جدید کوششی برای حل مسئله الگوی مناسب پیشرفت جوامع و معیارهای آن هستند. مبانی شکل‌دهنده این نظریه‌ها و اقتضات آن، در کشور دغدغه‌هایی در زمینه الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت و مقایسه آن با الگوهای موجود توسعه ایجاد کرده است. مطالعه آراء شهید مطهری در این زمینه در دایره تنظیم و دستیابی به همین الگوی جایگزین با توجه به معیارهای عام انسانی و ملاک‌های خاص فرهنگی قرار می‌گیرد.

هدف پژوهش

در پژوهش حاضر تلاش شده است الگو و معیارهای تکامل وجود فردی و به تبع آن، وجود جمعی انسان از دیدگاه شهید مطهری مورد بررسی قرار گیرد. مسائل متنوعی محل اختلاف مکاتب و اندیشه‌های گوناگون درباره موضوع تکامل است که موضع شهید مطهری در خصوص آن‌ها بایستی مشخص شود. اصالت ماده یا معنا در پیگیری اهداف تکامل، فطری یا فرهنگی بودن الگوی تکامل، نسبت آن با وجود واقعی انسان، محورهای تکامل جوامع و انواع کمال ممکن بشر و نسبت آن با مراتب نفس بشری از نمونه‌های این مسائل است. در پژوهش حاضر تلاش شده است تا حد امکان پاسخ شهید مطهری به این موضوعات بررسی گردد.

پرسش‌های پژوهش

پرسش‌های پژوهش حاضر عبارت است از: منابع شناختی الگوی تکامل کدام است؟ با توجه به ماهیت انسان و مراتب نفس او، ابعاد مادی یا معنوی وجود وی چه ارتباطی با الگوی تکامل انسان و جامعه دارد و کدام یک در اولویت و محوریت این الگو قرار می‌گیرد؟ نسبت اقتضائات فطری انسان و کمال او در وجود فردی و جمعی وی چیست؟ با توجه به الگوی تکامل فردی انسان چه مؤلفه‌هایی در تکامل اجتماعی مورد اهمیت قرار می‌گیرد؟

روش‌شناسی

برای جمع‌آوری اطلاعات، روش اسنادی و مبتنی بر تفسیر متن مورد استفاده قرار گرفته است. «روش‌های اسنادی در زمره روش‌ها یا سنجه‌های غیرمزاحم و غیرواکنشی به شمار می‌آید» (ساروخانی، ۱۳۸۹: ۲۵۴). مراجعه به اسناد و مدارک در پژوهش‌های تاریخی یا بررسی‌هایی انجام می‌شود که موضوع آن‌ها، مطالعه پژوهش‌های پیشین درباره پدیده‌های موجود است یا پژوهش‌هایی که موضوع آن‌ها این مراجعه را ایجاب می‌کند (همان، ۲۵۶). در این روش دو مرحله گردآوری و سپس تحلیل، تبیین و داوری، قابل تصور است. در مرحله گردآوری، به اسناد دست اول یعنی منقولات کتبی یا شفاهی و در مجموع آثار شهید مطهری یا به اسناد دست دوم رجوع شده است که شرح شارحان و تفسیر سایر پژوهشگران از این متفکر را شامل می‌شود. در مرحله تفسیر و تحلیل متن، مفاهیم مورد استفاده شهید مطهری و ارتباط گزاره‌های نظری آن‌ها مورد ارزیابی

قرار گرفته است. پیش فرض روش شناختی این تفسیر نیز درک رئالیستی از متن و امکان دست‌یابی به سطحی از معانی ذهنی متفکر مورد بررسی در محدوده آثار مورد مطالعه است که البته محدودیت‌های روش شناختی خاص خود را دارد و گریزی از دخالت و استنباط‌های شخصی مفسر در امر تحلیل نیست، هر چند این دخالت‌ها از دیدگاه محقق یا ناظر بیرونی تا حد زیادی قابل کنترل و نیز شناسایی است. به هر حال در این مرحله، مقوله‌هایی که شأن تفسیرگری دارند، از بیرون به آراء شهید مطهری تحمیل نمی‌شود، بلکه از متن آثار و اندیشه او استخراج می‌گردد و نظام تفسیری مناسب را فراهم می‌کند. در پژوهش حاضر با توجه به پرسش‌های مذکور ابتدا منابع شناختی تکامل مطرح شده است. سپس اقتضائات ماهیت و مراتب نفس انسانی در بحث تکامل و پیشرفت مورد توجه قرار گرفته است. در ادامه بحث فطرت، که به اعتقاد شهید مطهری، ام‌المعارف مسائل اسلامی است، در ارتباط با موضوع پژوهش مورد بررسی قرار گرفته و سپس نسبت الگوی تکامل اجتماعی در ارتباط با الگوی تکامل فردی در جایگاه کلان آن سنجیده شده است.

پیشینه پژوهش

می‌توان گفت مکتوباتی که در آنها الگوی تکامل و پیشرفت از دیدگاه اسلام بررسی شده است، همگی جزء پیشینه پژوهش حاضر قرار می‌گیرند، زیرا شهید مطهری به عنوان متفکری دینی، آراء خود را در چارچوب فهم اسلامی در حوزه‌های گوناگون فلسفی، کلامی، تفسیری، فقهی و غیره مطرح کرده است. مقاله‌های علمی-پژوهشی با عنوان «بازنمایی ابعاد تکامل در تاریخ از نظرگاه آموزه نجات‌گرایانه مهدویت» تألیف مجید کافی و امیرحسین عرفان؛ «شاخص‌های پیشرفت علمی و معرفتی انسان از دیدگاه اسلام» تألیف محمدجمال خلیلیان اشکذری و سید حمید جوشقانی نائینی و «مبانی و معیارهای پیشرفت انسانی از دیدگاه اسلام» تألیف محمدجمال خلیلیان، سید حمید جوشقانی نائینی، قاسم عسکری و محمد بیدار از جمله آثار قابل استفاده در این حوزه هستند. اما در خصوص پیشینه پژوهش درباره آراء شهید مطهری می‌توان به مقاله علمی-پژوهشی مهدی ابوطالبی با عنوان «نظریه تکامل جامعه و تاریخ استاد مرتضی مطهری» استناد کرد. در پژوهش حاضر تلاش شده است که تکامل انسان و جامعه انسانی در نسبت با هم سنجیده شود و تمرکز بر فطریات انسان به عنوان محور آراء شهید مطهری در جایگاه مؤلفه اساسی تکامل بشر مورد توجه قرار گیرد.

ملاحظات مفهومی

با توجه به عنوان مقاله لازم است مفهوم کمال و تکامل تعریف گردد و دقت‌های مفهومی لازم در بحث تکامل و به تبع آن پیشرفت، متناسب با نیازهای پژوهش حاضر تأمین شود.

می‌توان گفت که کمال یک صفت وجودی است که دارایی و غنای حقیقی یک موجود در مقایسه با موجود دیگر را به نمایش می‌گذارد. برخورداری موجود کامل از شعور و آگاهی باعث می‌شود که وی از داشتن آن کمال لذت ببرد. کمال موجودات گوناگون با فعلیت یافتن استعدادهای مختلف آن‌ها تحقق می‌یابد. اگر موجودی به اقتضای طبیعت خود و بدون دخالت اختیار به کمال خویش دست یابد، برخوردار از کمال طبیعی و غیراقتسابی شده است، در غیر این صورت، کمال اکتسابی تحقق می‌یابد (رجبی، ۱۳۸۵: ۲۲۲-۲۲۳). انسان همواره در مسیر حیات و بقای خود در راستای کمال عمل می‌کند. کمال و خیر در اندیشه خواجه نصیر دست‌یابی انسان به اموری است که متناسب با شأن و صلاح و لیاقت اوست. کمال همواره در بستر علم تحقق می‌یابد. البته علومی که زمینه و بستر کمال انسان است و در چارچوب افعال اخلاقی وی جای می‌گیرند، علوم اعتباری هستند. علومی که با وجود پیوند و وابستگی به علوم حقیقی، از آن‌ها متفاوت‌اند (خوئینی، ۱۳۸۶: ۸۵-۸۶). از دیدگاه شهید مطهری واژه «کمال» را باید از واژه «تمام» تمییز داد. این دو واژه هر چند در بسیاری از موارد در کنار هم استفاده می‌شوند، اما معنا و کاربرد متفاوتی دارند. واژه تمام زمانی به کار می‌رود که هر آنچه برای اصل وجود یک شیء و تحقق ماهیت آن موردنیاز است، حاصل شده باشد. اما کمال یک شیء پس از تحقق ماهیت آن و مربوط به کسب درجه‌های بالاتر و ارتقاء سطوح آن موجود در مرتبه‌های ممکن خود است. تمام شدن جهت افقی دارد و کمال بیانگر سیر عمودی است (مطهری، ۱۳۹۲: ۱۴-۱۶). پس می‌توان گفت دغدغه تکامل انسان و جامعه مربوط به ارتقاء مراتب ممکن تکاملی برای آن‌ها است، نه کسب اموری که از الزامات تعیین ماهیت آن‌ها است. نکته دیگر اینکه می‌توان گفت کمال و تکامل مورد نظر شهید مطهری برای بشر از نوع کمال اکتسابی است. توجه به این مهم ضروری است که در این نوشتار تکامل و پیشرفت مترادف در نظر گرفته می‌شوند.

۴۱

دانشنامه آگهی پژوهش
اسلامی و ایرانی

تکامل و پیشرفت انسان و جامعه از دیدگاه شهید مطهری
جمیده سادات حسینی روحانی و همکار

منابع شناختی الگوی تکامل

وجود انسان ابعاد ناشناخته بسیاری دارد و به دلیل ذوابعدبودن، از پیچیدگی‌های بسیاری برخوردار است. این امر حتی شناخت انسان را برای خودش بسیار دشوار و حتی در برخی جنبه‌ها با روش تجربی و عقلی ناممکن می‌کند. اموری مانند سعادت و شقاوت نیز هر چند ممکن است در وهله اول بدیهی به نظر برسند، ولی بسیار مبهم هستند و کار را تا حدی دشوار می‌کنند. به طوری که می‌توان گفت دو فیلسوف نیز در این باره نظر واحدی ندارند. البته این مسئله از منظری باز هم به پیچیدگی و ناشناختگی قوا و امکانات و استعدادهای بشر ارتباط می‌یابد. مسئله زمانی از این مشکل‌تر می‌شود که زندگی اجتماعی انسان و اقتضائات آن و نیز مسئله سعادت و شقاوت برای عموم یک جامعه در نظر گرفته شود و مورد تأمل قرار گیرد. پیچیدگی این سطح، محدودیت شناخت انسان را بیش از پیش نمایان می‌کند. این پیچیدگی بیش از این نیز امکان استمرار دارد؛ یعنی زمانی که مسئله روح و جاودانگی آن و بی‌اطلاعی انسان از نشئه مابعد دنیا را در نظر بگیریم. ویژگی‌های حیات پس از مرگ و مسائل مربوط به آن باز هم از دسترسی ابزار شناختی حسی و عقلانی بشر خارج است. اکنون با توجه به اینکه در آرای هستی‌شناختی استاد مطهری، تعادل نظام هستی اثبات و پذیرفته شده است و با توجه به نیاز انسان به مکتب و ایدئولوژی که او را مافوق منافع و روزمرگی دنیا جهت دهد و گرایشاتی فوق مادی برای او ایجاد نماید و خلأها و حفره‌های هستی‌شناختی مورد نیاز او را پر نماید، وجود منبعی فوق عقلایی به نام وحی ضرورت می‌یابد تا این نیاز ضروری انسان را تأمین کند. به قول بوعلی وقتی نیازهای مادی انسان که صرفاً نافع بقای نوع او هستند و نه ضرورت آن، تأمین شده است، چطور ممکن است نیاز اساسی کمال وجودی انسان بی‌پاسخ بماند؟! به ویژه اینکه با رشد اجتماعی اختلاف بیش از پیش حاصل می‌شود و به تأیید قرآن پس از بروز اختلاف است که شریعت نازل می‌شود و به واسطه پیامبران در اختیار مردم قرار می‌گیرد. با توجه به این مهم، اصل نبوت ثابت و منبعی شناختی به نام وحی به رسمیت شناخته می‌شود (مطهری، ۱۳۷۴ ج: ۵۳-۵۷). بنابراین حس، عقل و وحی منابع شناختی انسان در همه حوزه‌ها از جمله حوزه تکامل هستند.

ماهیت انسان

ماهیت بشر از جنبه‌های متمایزی از سایر موجودات برخوردار است که نسبت او را با کمال نوع خود متفاوت می‌کند. هر چند میان مکاتب گوناگون درباره ماهیت انسان

اختلاف نظر وجود دارد، ولی فهم این موضوع در میان مکاتب متفاوت مشترک است که در انسان اموری غیرمادی وجود دارد که معیار انسانیت اوست، هر چند که بعضی از آنها در تفسیر این امور دچار مشکل شده‌اند (مطهری، ۱۳۹۲ الف: ۵۷). حتی مکاتب فکری غیرمذهبی نیز برای شئون گوناگون انسان قائل به وجود مراتب مختلف قداست هستند. بر اساس مکاتب مذکور نیز انسان‌ها بر اساس شخصیت و نیز معیارهای انسان‌شناختی گوناگون قابل تحقیر یا ستایش‌اند و مراتب نقص و کمال دارند و این موضوع بیانگر این نکته است که از دیدگاه این مکاتب نیز انسانیت واقعی با معیارهای خاصی همراه است و منحصر در مؤلفه‌های مربوط به انسان زیست‌شناختی نیست (مطهری، ۱۳۸۴: ۲۲۹ و ۲۴۱).

از روایات دینی این نکته استنباط می‌شود که خداوند فرشتگان را از ترکیب عقل و حیوانات را از ترکیب شهوت خلق نموده، ولی انسان را از ترکیب عقل و شهوت در کنار هم آفریده است. همچنین در قرآن بر مخلوط‌های گوناگونی تأکید شده است که درون انسان وجود دارد و این معنا از آن استنباط می‌شود که به دلیل وجود همین استعدادهاى مختلف است که خداوند او را مورد آزمایش قرار می‌دهد. در واقع درون انسان نوعی تضاد سرشتی وجود دارد که موجب قرار گرفتن راه‌ها و امکان انتخاب‌های گوناگون در مسیر او می‌شود و دلیل وجود عقل و اراده در سرشت انسان را به نمایش می‌گذارد. این همان موقعیتی است که امکان اختیار انسانی را فراهم می‌آورد و موجب بروز جلوه‌های گوناگونی از زندگی بشر بر اساس انتخاب‌های مختلف می‌شود. در واقع اختلاف‌ها و تضادهای تاریخی و اجتماعی نیز از همین تزاخمت درونی و ذاتی انسان سرچشمه می‌گیرد (مطهری، ۱۳۹۲ الف: ۳۱ و ۳۲؛ مطهری، ۱۳۹۲ ب: ۱۰۶).

افراد بشر، درون خود نیز علم حضوری وجود تزاخم و تضاد امیال را درک می‌کنند. در واقع انسان وجود دو خود یا دو مرتبه متفاوت از نفس را در خویش می‌یابد و تضاد دو مسیر ممکن بر اساس انتخاب هر یک از آنها را درک می‌کند. امیال و نیازهای متفاوت انسان به صورت کلی می‌توانند ذیل دو مجموعه نیاز و تمایلات نفسانی قرار گیرند که یکی خود مُلکی انسان را شکل می‌دهد و دیگری خود ملکوتی او را به نمایش می‌گذارد. از ویژگی‌های خود ملکوتی این است که برخلاف خود ملکی، خودخواهی و تزاخم میان افراد انسانی در دسترسی به امیال و گرایش‌ها از لوازم آن نیست. انسان در هر مرحله از زندگی خود ممکن است بنا به اختیار، موجب شورش خود علیه خود شود که گاهی این شورش مربوط به خود دانی و گاهی مربوط به خود عالی است (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۱۳-۱۲۰؛ مطهری، ۱۳۶۸: ۲۴۴ و ۲۴۵).

این کثرت درونی انسان موجب می‌شود که او بر خلاف موجودات دیگر خودش تعیین‌کننده ماهیت و نوع و مرتبه وجودی خویش باشد، یعنی هر چند انسان‌ها به لحاظ زیست‌شناختی و فیزیکی شباهت و خصوصیات مشترک دارند، ولی بر اساس انتخاب خود میان گرایش‌ها و بسته به نوع ترجیح نیازها، صورت‌های متفاوتی می‌گیرند و ممکن است از انسانیت خارج شوند یا آن را به کامل‌ترین و تمام‌ترین صورت محقق نمایند. زیرا به غیر از ظاهر مشترک انسانی و خصایل مادی، معنویاتی وجود دارد که در نوع و مرتبه وجودی انسان تأثیر می‌گذارد و در عین حال به دست خود او تعیین می‌شود (مطهری، ۱۳۹۲ الف: ۷۸ و ۷۹).

تنوع استعدادها و تمایلات و تضاد درونی انسان، عامل اختلاف نظر در حوزه معیار انسانیت و انسان بودن است. در واقع انتخاب هر یک از ابعاد وجودی و امیال متفاوت انسان به عنوان قوه و هدف اصلی زندگی بشری، موجب حذف و وانهادن سایر ابعاد می‌شود و همین امر اختلاف‌های نظری حوزه تعیین اصالت و معیار انسانیت را ایجاد می‌کند. همین اختلاف نظر به حوزه تعیین ملاک کمال نیز تسری می‌نماید و عامل تمایزهای اساسی در پیگیری اهداف تکاملی می‌شود. از سوی دیگر، ماهیت مشترک همه انسان‌ها فقط به ابعاد زیست‌شناختی و وجود روح و فطریات در آن‌ها وابسته است و نوع پیگیری و تجلی امور معنوی مورد انتخاب افراد گوناگون، نوع متفاوت ساخت ماهیت آن‌ها را نیز در مسیر تکاملی خود موجب می‌شود.

مراتب نفس و معیار کمال

انسان بر خلاف سایر موجودات بر اساس قدرت انتخاب خود در پیگیری آمال دنیوی یا خواسته‌های فطری، می‌تواند ماهیت خود را به نحوی بسازد که یا با صورتی نزدیک به یکی از حیوانات - بر اساس نوع میل دنیوی محوری خود- محسوس شود یا کمال انسانی را در نوع پرورش وجود و ساخت ماهیت خود به نمایش گذارد. انسان بر خلاف حیوانات در زمان تولد از همه خصلت‌های روحی و روانی ممکن برخوردار نیست و بر اساس انتخاب او، ابعاد ثانوی نیز در کنار ابعاد فطری شکل می‌گیرد و شخصیت او را شکل می‌دهد و تنها موجودی است که انتخاب می‌کند چه باشد (مطهری، ۱۳۷۴ ب: ۳۳ تا ۳۵).

همان‌طور که انسان وجود دو مرتبه خود وجدانی در برابر خود طبیعی را درون خود می‌یابد، در ضمن آن درک می‌کند که خود وجدانی او نسبت به خود طبیعی خودتر یا

به بیان دیگر، خود حقیقی اوست، زیرا در پیروی از خود طبیعی در برابر خود وجدانی و تسلیم خود وجدانی در برابر آن احساس شکست می‌کند (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۱۱). بزرگواری روح که با تأمین خواسته‌های خود وجدانی و ملکوتی تأمین می‌شود، حس شرافتی به انسان می‌دهد که در برابر حس تلخ ذنات و پستی تبعیت از خواسته‌ها مقابل گرایش‌های خود عالی و وابسته به خود دانی قرار می‌گیرد (مطهری، ۱۳۸۴: ۲۱۰).

با توجه به مبنای شهید مطهری در شناخت انسان، وجود واقعی بعد معنوی در کنار بعد مادی او موجب می‌شود که تکامل انسان در جهت غایات هر دو ساحت واقعی باشد و تزامم اقتضائات این دو مرتبه وجودی انسان یا دست‌کم تعارض تفسیرهای منوط به خواسته‌های هر مرتبه در حوزه معیار تکامل، متفکران را نیازمند تعیین اصالت و اولویت ملاک‌های مادی یا معنوی گرداند. در این موضع‌گزینش، شهید مطهری هم بر اساس دلایل مذکور و هم با توجه به اقتضائات وجود معنوی انسان، اولویت و اصالت را به خواسته‌های روحانی و ساحت معنوی وجود او می‌دهد.

شهید مطهری در نقد آراء اگزیستانسیالیست‌ها مسئله وجود ارزش‌ها در انسان را مورد بررسی قرار داده‌هاست. وی با ارجاع به نحوه مواجهه فلسفه شرقی و تأکید بر آراء ابن‌سینا در این زمینه بیان کرده است که تفسیر متفکران شرقی از تبعیت انسان از ارزش‌ها با تقسیم خیر به دو نوع معقول و محسوس تحقق می‌یابد. خیر خواسته‌ای برخاسته از عمق ذات انسان است که با دست‌یابی به آن چه در بعد مادی و چه معنوی، انسان مرحله‌ای از تکامل را پشت سر می‌گذارد. در این نگاه، در کنار واقعیت‌های مادی واقعیات معنوی نیز وجود دارند که متناسب با سایر نیازهای انسان یعنی نیازهای معنوی هستند. با این وصف، لفظ ارزش در تناظری غلط با خیر معقول بنا نهاده شده و لفظ سود و منفعت به دلیل تقویت وجودی انسان با خیرهای معنوی و دست‌یابی به تکامل از این راه، در این مورد نیز هم‌چون خیر محسوس قابل استفاده است. در فلسفه غرب هر چند که پس از مدتی اهمیت امر معنا و ارزش در کنشگری انسان مورد توجه قرار گرفت، اما تلاش برای حفظ سیطره تفسیر مادی از عالم و غلبه روش تجربی بر روش‌های عقلی موجب شد ارزش به مثابه امری موهوم و جعلی و حتی قراردادی مورد تفسیر متفکران غربی قرار گیرد. به اعتقاد متفکران اگزیستانسیالیست، ارزش‌ها اموری آفرینی هستند و نه کشف‌شدنی و این خود انسان است که به ارزش‌ها واقعیت می‌بخشد.

واقعیت این است که انسان در حوزه معانی، قدرت خلق و آفرینش ندارد. قدرت خلاقیت انسان در حوزه ماده و آن هم در سطح تغییر مواد و دست‌یابی به صورت جدید

تحقق می‌یابد. در حوزه معانی نیز ابتکار و ابداع بشر خود را در حوزه اعتباریات به نمایش می‌گذارد و با اعتبار و قرارداد او نیز تغییری در نفس الامر اشیا حاصل نمی‌شود. تفسیری که ارزش‌ها را وابسته به اعتبار و آفرینش انسان می‌داند، در واقع منشأ حسن و قبح را به اراده و خواست بشر پیوند می‌زند و مبدأ واقعی این امور را نادیده می‌گیرد. در حالی که اهداف هیچ‌گاه نمی‌توانند خلق انسان و ابداع او باشند. جایگاه هدف همواره نسبت به انسان برتر است و از این رو، او به عنوان هدف آن را برمی‌گزیند و برای دستیابی به آن تلاش می‌کند. امری که خود مخلوق بشر و ساخته اوست، نمی‌تواند به عنوان هدفی مطلوب و دور از دسترس هدف دستیابی شود. این موضوع در مورد ارزش‌ها نیز صادق است. برای مثال انسان در مورد اسکناس قادر به اعتبار ارزش برای دسترسی به اهداف مطلوب خود است، ولی اگر هم‌چون بت‌پرستان، مخلوق بشر معبود و مطلوب او قرار گیرد، امری نامعقول پدید آمده است. این موضوع در قرآن نیز در مؤاخذه بت‌پرستان مطرح شده است. بنابراین، منشأ پیدایش ارزش‌ها لذت، منفعت و نیاز واقعی انسان است. انسان در مسیر کمال خود نیازمند واقعیت‌هایی وجودی است که بر این اساس برای دستیابی به این امور تلاش می‌کند و ریشه ارزش‌ها، قوه‌ای از قوای بشر است. اصالت‌های انسانی و معنویاتی که انسان در راستای دستیابی به آنها تلاش می‌کند، ریشه در حقایق و واقعیت‌های فطری وجود او دارند که نیاز آفرینی می‌کند و انسان را به سمت اهداف معنوی مطلوب سوق می‌دهند (مطهری، ۱۳۹۲ ب: ۱۴۶-۱۵۴؛ مطهری، ۱۳۹۲ الف: ۲۳۳).

اگر ارزش‌ها آفریده انسان باشند، از خاصیت ارزشمندی تهی می‌شوند. قداست موجود در ارزش‌های انسانی، بیانگر شأن متمایز و حس فرابشری انسان نسبت به آنها است. حسی که در مورد آنچه آفریده خود بشر است، بی‌معنا و غیرمنطقی است. همان‌طور که شهید مطهری نیز بیان می‌کند، جایگاه غایی ارزش‌ها برای بشر، نشانه این است که این امور خارج از دسترس انسان است و وی در سعه وجودی خود در مسیر تکامل نیازمند کسب آنها است. ناتوانی حذف ارزش از زندگی انسان با وجود تلاش برای تحقق این امر، نشان‌دهنده نیاز واقعی انسان به خیر معنوی است.

همان‌طور که در سیر کمال مادی، عینیت‌های مادی به وجود انسان پیوسته و آن را تقویت می‌کنند، در سیر کمال معنوی نیز عینیت‌هایی از جنس غیرمادی وجود دارند که به صورت معنوی، موجب سعه وجودی انسان می‌شوند و در سیر تکامل و حرکت طبیعی مورد نیاز او هستند.

فطرت و تکامل

رنگ خاص و ویژگی متمایز ساحت معنوی انسان مربوط به خصلت‌های فطری او است. به اعتقاد شهید مطهری ادراک و گرایش‌های فطری انسان، آن بُعد از واقعیت وجودی وی است که در کنار ساحت مادی، الزامات خاص خود در زمینه‌های مختلف از جمله مسئله تکامل را به وجود می‌آورد.

از دیدگاه شهید مطهری، فطریات ادراکی انسان هر چند که به صورت بالفعل از بدو تولد به شکل ادراکی در او موجود نیستند، ولی قوه و استعدادی محسوب می‌شوند که پس از ورود انسان به حوزه اجتماع در قالب بعضی احکام خود را نشان می‌دهند. برای مثال شکل‌گیری مفهوم عددی مانند ۲ تحت تأثیر حضور انسان در جامعه است، ولی احکام این عدد و نسبت آن با عددی مانند ۴ مربوط به ادراک فطری اوست. از سوی دیگر، گرایش‌های فطری انسان که تاکنون شناخته شده‌اند، به پنج دسته تقسیم می‌شوند: حقیقت‌جویی و گرایش به دانش، گرایش به خیر و فضیلت، گرایش به زیبایی، گرایش به ابتکار و خلاقیت، عشق و پرستش. معیار تمایز این گرایش‌ها از سایر امیال انسان این است که آن‌ها مبتنی بر «خودمحوری» نیستند، «آگاهانه‌اند» و توأم با حس «فداست» انسان نسبت به خود هستند (نک به: مطهری، ۱۳۹۲ ب: ۴۷-۵۳ و ۷۴-۹۷ و ۱۱۴؛ مطهری، ۱۳۷۴ ب: ۲۰-۲۳).

همان‌طور که بیان شد، کمال انسان با محوریت ابعاد روحی یا جسمی او قابل تعریف است. هر آنچه در مکاتب مختلف، معیار انسانیت و تمایز انسان از سایر موجودات قرار می‌گیرد، در ساحت معیار و ملاک کمال نیز از اولویت برخوردار می‌شود. فطریات انسان به عنوان ویژگی‌های خاص و تمایزبخش روح او می‌توانند محور دیدگاه‌های تکاملی روح محور قرار گیرند.

در واقع می‌توان گفت که انسان همواره در مسیر کمال در حرکت است. حتی زمانی که ضدکمال عمل می‌کند، در حال به کمال رساندن قوه‌ای از قوای خود است (نک به: مطهری، ۱۳۸۴: ۹۳-۱۱۳). آنچه موجب اختلاف مکاتب و تمایز مسیر تکاملی انسان‌ها می‌شود، نظام اولویت‌بندی آن‌ها در تعیین مشخصات کمال انسانی است. اینکه فطریات، محور کمال بشری باشد، به این معنا نیست که در مسیر مادیات نیز برای انسان امکان تکامل وجود ندارد، بلکه آنچه تمایزبخش و اساس کمال بشری است، مربوط به حوزه فطریات انسان است و تکامل در مسیر ابعاد مادی انسان نیز تا جایی مطلوب است که تزاخم‌های این دو مسیر با اولویت مسیر روحی و فطری برطرف گردد.

ظاهراً توجه به فطرت و فطریات، محور نظام تکاملی بشر در اندیشه شهید مطهری را شکل می‌دهد. برای وی انسانیت انسان به ابعاد روحی و به تبع آن، به فطریات او بازگشت دارد و در نتیجه معیار کمال انسانی نیز با توجه به همین مؤلفه‌ها تعیین می‌شود. باید دید چگونه شهید مطهری این محوریت و اصالت را به ابعاد فطری نسبت می‌دهد.

انسان به اقتضای فطرت خود طالب جاودانگی و بی‌نهایت است و در او نفخه الهی دمیده شده، ولی در دنیایی حضور یافته است که به دلیل فنا و محدودیت آن، احساس غربت، بیگانگی و عدم تجانس می‌کند. این شرایط در انسان احساس درد و دلهره و اضطراب می‌آفریند و به همین دلیل است که اضطراب انسان فقط با یاد خداوند درمان می‌شود و مسائل دیگر همه سرگرمی است، به طوری که به اذعان قرآن فقط با یاد خداست که قلب‌ها آرام می‌گیرد.^۱ در واقع انسان همواره در طلب و عاشق کمال مطلق است و موجودات محدود او را راضی نمی‌کنند، در نتیجه حتی در صورت ناخودآگاهی خود نیز این جست‌وجوی کمال مطلق در میان مصادیق اشتباه، پیوسته ادامه دارد و این دلیل تنوع‌طلبی انسان در خصوص نیازها و خواست‌ها و عدم سکون و سکینه او با انواع محدود آنها است. تلاش نامتناهی انواع انسان‌ها برای امور مطلوب متنوعی که برای خود تعریف می‌کنند، بیانگر همین بی‌نهایت‌طلبی و عدم اکتفا به دستاوردهای کنونی در هر زمان است (نک به: مطهری، ۱۳۹۲: ۵۹-۷۶). این مسئله همان تنوع‌طلبی بشر و عدم رضایت او از شرایط موجود و دستاوردهای مادی دائمی‌اش به صورت مستمر و طلب نداشته‌ها و اهداف خارج از دسترس خود و تعیین نسبت لذت و رنج خود با داشتن یا نداشتن آنها است، در حالی که پس از وصول به این امیال مادی نیز لذت مطابق با تصور پیشین و آرامش و سکون ناشی از آن حاصل نمی‌شود و این حرکت و طلب، پیوسته امتداد می‌یابد. انسان در طلب مطلوب حقیقی خود گاهی در مصادیق دچار اشتباه می‌شود و آنها را مطلوب واقعی تصور می‌کند، در حالی که پس از نیل به آرامش موقتی که بعد از وصول به مصادیق غلط می‌یابد، به حکم فطرت خود این عدم‌سنخیت و تمایز از مطلوب حقیقی را درک می‌کند و دچار بی‌زاری می‌شود و در طلب مطلوب جدید گام برمی‌دارد، در حالی که اگر از ابتدا به سوی مقصد واقعی میل می‌کرد و به وصال او دست می‌یافت، آرامش و سعادت واقعی تحقق می‌یافت (مطهری، ۱۳۹۲: ب، ۱۱۴-۱۱۷؛ نک به: مطهری، ۱۳۷۸: ۵۹-۶۴). همین موضوع نشان می‌دهد که نیازهای مادی و جسمانی انسان، تأمین‌کننده خواسته‌های اساسی و آرامش مطلوب او نیستند و گرایش‌های فطری با ویژگی‌های مذکور که با بی‌نهایت‌طلبی انسان نیز تناسب دارند، در میان خواسته‌های

انسان جایگاه محوری دارند.

لذت‌های انسان بر اساس خواسته‌های مادی و جسمانی یا روحی و معنوی او به دو دسته تقسیم می‌شوند. لذت‌های مادی مربوط به حواس هستند و با لذت اعضای بدن همراه‌اند، ولی لذت‌های معنوی و روحی با اعضای بدن حس نمی‌شوند و مربوط به ماده خارجی نیستند. لذت معنوی از قوت و پایداری بیشتری برخوردار است، به نحوی که انسان حتی قادر است در مواقع بسیاری لذت‌های مادی خود را فدای لذت‌های معنوی نماید. ایمان به عنوان نماد بزرگ‌ترین لذت‌های معنوی، در طول تاریخ شرایطی را برای انسان‌ها فراهم کرده است که نمونه‌های فراوانی از چشم‌پوشی لذت‌های مادی برای باورهای ایمانی در طول زندگی بشر وجود دارد (مطهری، ۱۳۷۴ ج: ۴۳). از آنجایی که در دیدگاه شهید مطهری، فطرت بیانگر نوع خاص آفرینش انسان است (نک به: مطهری، ۱۳۹۲ ب: ۱۸-۲۸) اساس نیازهای معنوی بشر نیز به گرایش‌ها و تمایلات فطری او مربوط است. در نتیجه تقدم و قوت لذت‌های معنوی نیز بیانگر اصالت و اولویت گرایش‌های فطری است. از سوی دیگر، بدون اعتقاد به وجود فطریات و طبیعیات در انسان و آنچه لازم است بنیان برنامه تکاملی انسان‌ها قرار گیرد، اساساً بحث درباره تکامل بی‌معنا می‌شود. خواسته‌های انسان دو نوع است: اعتیادی یا طبیعی. خواسته‌های اعتیادی و فرهنگی انسان‌ها، قابل ترک و در طول زمان متغیر است، ولی در خصوص خواسته‌های طبیعی هر اندازه برای نابودی تلاش شود، این امیال به انحاء مختلف بروز می‌یابند. پدیده‌هایی که مربوط به نیازهای طبیعی انسان یا یگانه راه تأمین این نیازها هستند نیز از بین‌رفتنی نیستند. دین نمونه‌ای از این نوع پدیده‌ها است که با وجود تلاش‌های گوناگون منکران برای نابودی آن، در شرایط مختلف تاریخی و فرهنگی انواع ظهور و نمود را داشته و هر اندازه که درباره منشأ آن گمانه‌زنی‌های غیرقدسی شده و به عوامل گوناگون مادی و غیرذاتی پیوند یافته، در طول زمان با از بین رفتن این عوامل مادی یا فرهنگی پابرجا باقی مانده است (مطهری، ۱۳۷۴ الف: ۱۸-۲۶؛ نک به: مطهری، ۱۳۹۲ ب: مبحث مبنا و منشأ مذهب). این نمونه نشان می‌دهد که الگوی تکامل و پیشرفت انسان و جامعه بدون در نظر گرفتن فطریات و خواسته‌های طبیعی انسان شکست خورده و فقط با در نظر گرفتن چنین اقتضائاتی کارآمد و دقیق است.

بدون اعتقاد به وجود فطرت، اساساً بحث تربیت که از لوازم مهم دستیابی به تکامل در انسان و اجتماع بشری است، بی‌معنا می‌شود. برای تربیت، همواره باید استعدادهایی وجود داشته باشد که با پرورش آن‌ها مقصود تربیت حاصل شود. فرق صنعت یا همان

ساختن با تربیت و پرورش دادن، از این حیث است که در صنعت، هدفی تعیین می‌شود که از ماده برای وصول به آن استفاده می‌شود و اهمیتی ندارد که این فرایند موجب پرورش قوای ماده شده یا نقص او را پدید آورده است. در حالی که در تربیت، مقصود فعلیت یافتن قوای شیئی است که بر روی آن کار انجام می‌شود، به طوری که باغبان عطف به همین استعدادها گیاهان را پرورش می‌دهد. مکاتبی که قائل به اصالت اجتماع و در واقع یک طبقه خاص هستند، به دلیل عدم پذیرش وجود قوای فطری انسانی و برخورد لوح سفیدوار با او با این قید که عوامل اجتماعی و فرهنگی سازنده اوست، نمی‌توانند از تربیت سخن بگویند. بر این اساس آنچه با عنوان مصالح جامعه مطرح می‌کنند و در واقع منافع طبقه‌ای خاص است، اهداف اصلی در نظر گرفته می‌شود که بر پایه آن بی‌توجه به نیازها و گرایش‌های فطری بشری، انسان را در آن راستا شکل می‌دهد و با نسبتی علی‌السویه نسبت به نقص یا کمال او در این مسیر، غرایض خود را تأمین می‌کنند. در نتیجه مثلاً همزمان با ساختن انسانی خشک و منضبط و کاملاً فرمانبردار، ابعادی مانند عقل و اراده و عاطفه تضعیف می‌شود و آسیب می‌بیند. اینچنین سخن گفتن درباره کمال و پیشرفت انسان نیز بی‌معنی است، زیرا اساساً فطریات او شناسایی نشده است تا بر آن اساس فعلیت و رشد او در آن راستا سنجیده شود (مطهری، ۱۳۹۲ ب: -۱۴-۱۷؛ نک به: مطهری، ۱۳۸۰: ۱۴۳-۱۴۴).

بعضی حسیون و مادیون، گرایش‌های فطری را به نحوی مادی تحلیل می‌کنند و به منفعت شخصی باز می‌گردانند. به اعتقاد آنها خیر از این جهت مطلوب انسان شده است که تحقق و غلبه آن به همه انسان‌ها منفعت می‌رساند و علم از آن رو که ابزار تحقق منافع است. گرایش‌های فطری همگی به نحوی به سود و نفع شخصی بازمی‌گردند و انسان فقط از جهت رسیدن به این هدف است که به این امور قداست می‌بخشد، هر چند که در هر صورت در تحلیل مادی این گرایش‌ها نیز به موفقیت لازم دست نیافته‌اند. البته در میان حسیون نیز شجاع و غیرشجاع وجود دارد. حسیون شجاع زمانی که تحلیلی مادی درباره عالم ارائه می‌کنند، نسبت به مسائلی که حس قادر به اثبات یا نفی آنها نیست، سکوت می‌کنند، ولی سایر حسیون در حوزه علم حسی می‌اندیشند و در فلسفه هم‌چون عقلیون اظهارنظر می‌کنند، حوزه‌ای که حس در خصوص آن ساکت است. بر اساس رویکرد ماده‌انگارانه، نمی‌توان درباره روح و بعد مجرد انسان و فطرت او سخن گفت، در نتیجه اعتقاد به ارزش‌های انسانی نیز بی‌معنا می‌شود، اعتقادی که به صورت عمومی بین مکاتب گوناگون بشری مشترک است و هر یک انسانیت انسان را با خصیصه‌ای ویژه و

متمایز از حیوانات معرفی می‌کنند. عده‌ای نیز ارزش‌های انسانی را تابع زمان و مکان و در شرایط و زمینه‌های اجتماعی گوناگون، متغیر می‌دانند- اعتقادی که به نسبت اخلاق منجر می‌شود- در حالی که گرایش‌های فطری یادشده در هیچ زمان و مکانی منسوخ نمی‌شوند و تغییر نمی‌یابند و فقط ممکن است در تنوعات زمانی و مکانی، به صورت قالب‌های گوناگونی دربیابند که همگی در عمق خود به همین اصول گفته‌شده باز می‌گردند. اساساً بحث درباره تکامل بدون اعتقاد به فطریات و اصول انسانی مفروض، معنا ندارد و فقط می‌توان درباره تغییر سخن گفت، زیرا تکامل مبنا و سیری می‌خواهد که در صورت فقدان اشتراک و معیاری در حوزه‌های گوناگون انسانی، سخن گفتن درباره آن بی‌معنی است (مطهری، ۱۳۹۲ ب: ۱۰۰-۱۰۳ و ۱۲۱-۱۳۲).

درباره تحلیل مادیون محض از فطریات، نکته دیگری که به ذهن‌خطور می‌کند، این است که حتی با پذیرش این فرضیه مادی، آنها توضیح مناسبی در این باره مطرح نمی‌کنند که چرا انسان برای تحقق منافع خود ناچار است به قداست بخشی متوسل شود. در واقع، اگر اولویت و غایت آمال انسان، منافع شخصی و مادی اوست، چرا برای تحقق این اهداف ناچار است به وسایل معنوی مانند قداست بخشی متوسل شود؟ پاسخ این است که اولویت و اصالت در گرایش‌های انسانی، تمایلات فطری و معنوی اوست و از این رو، اگر سودجویان بخواهند به نحوی سایر انسان‌ها را در اهداف نفسانی خود همراه کنند، چاره‌ای جز توسل به حقایق معنوی و بخشیدن رنگ و بوی آنها به اهداف خود ندارند و تسویل توسط نفس انسان نیز از همین راه انجام می‌شود. این بحث بیانگر این موضوع است که همواره برای انسان در هر شرایطی فطریات او اولویت دارند و فقط در این مسیر، گاهی از طریق توجیهات، امیال شهوانی توصیف فطری می‌شوند و هر زمانی که این حجاب برداشته شود و حقیقت فطرت واقعی خود را نمایان سازد، این توجیهات و امیال پوشیده شده با آنها نیز پس زده می‌شوند. این نکته بیانگر اهمیت اتکا به بنیان فطری و طبیعی در بحث تکامل و نیز اولویت اصول و گرایش‌های فطری در مقایسه با امیال مادی است.

یکی از واقعیاتی که بیانگر اولویت معنویات فطری بر خواسته‌های زودگذر جسمانی انسان است، این است که انحراف و گمراهی در افراد و جوامع معمولاً با غلبه مطلق باطل و آنچه خلاف واقعیت است، رخ نمی‌دهد، بلکه انحرافات اغلب در اثر افراط در رشد یکی از محاسن و غفلت از بقیه یا انکار سایر آنها پدید می‌آید و عدم توازن از اینجا آغاز می‌گردد و باطل بر یک جنبه از خیرات غلبه می‌یابد و در فرد یا جامعه پذیرفته می‌شود

(مطهری، ۱۳۹۲ الف: ۳۳).

اساساً اگر در جامعه صداقت و اعتماد غلبه نداشته باشد، دروغ و نفاق نمی‌تواند کار خود را پیش ببرد، زیرا زمانی که بنا بر صداقت و اعتماد گذاشته می‌شود، دروغگو و منافق می‌توانند از این موقعیت استفاده کنند و خود را راستگو و محق جلوه دهند. حق، وجود استقلالی و باطل، وجود تبعی دارد. در آیات و روایات نیز نمونه‌های گوناگونی در تأیید این نکته وجود دارد. در یکی از روایات منسوب به امیرالمؤمنین (ع) این بحث بیان شده است که اگر پوشش حق بر باطل نبود، باطل مورد استقبال مردم قرار نمی‌گرفت و دفع می‌شد. همچنین اگر اختلاط باطل با حق مانع پذیرش حق نمی‌شد، حق نیز به راحتی توسعه می‌یافت و مورد پذیرش قرار می‌گرفت. در روایت دیگری داریم که حق دوله دارد و باطل جوله (جولان). یا از قرآن استنباط می‌شود که باطل کف روی آب است و آن‌چنان که حباب از بین می‌رود و آب باقی می‌ماند، باطل نابود می‌شود و حق ماندنی است و این بیانگر این موضوع است که باطل همانند کف روی آب که با قدرت آب زنده است، با اتکاء بر قدرت حق پیش می‌رود. اگر در جامعه‌ای باطل بر حق غلبه یابد، آن جامعه خود به سمت هلاکت می‌رود و این با جامعه بیمار تفاوت دارد. در بسیاری از جوامع، مستکبرین، مترفین و سردمداران ظالم وجود دارند و در عموم آن جامعه، غلبه حقایق فطری قابل مشاهده است (مطهری، ۱۳۸۲ الف: ۳۲-۴۵). بنابراین در عموم جوامع یا لاقلاً جوامعی که امکان ادامه حیات دارند، ادراکات و گرایش‌های فطری همواره از اصالت برخوردار هستند و باطل نیز در این جوامع فقط از طریق تلبس به حق است که امکان ظهور می‌یابد و در نتیجه در تحلیل ابعاد مختلف پدیده‌های انسانی و اجتماعی از جمله محور و معیارهای یک الگوی تکامل مناسب که تأمین‌کننده جامع نیازهای انسانی باشد، محوریت فطرت انکارناپذیر است.^۲

تکامل از دیدگاه جسمانیه‌الحدوث و روحانیه‌البقا بودن نفس انسان

ملاصدرا با اتکاء به آیه‌ای از قرآن که پس از توصیف مراحل مادی آفرینش انسان از بدو شکل‌گیری نطفه، وجود مرحله‌ای متفاوت از خلقت انسان را بیان می‌کند، نظریه جسمانیه‌الحدوث و روحانیه‌البقا بودن نفس انسان را می‌پروراند. بر اساس این نظریه هر چند سنخ ارواح بر اجسام تقدم دارد، ولی روح موجود مجرد تحقق یافته در جهانی دیگر نیست که بر جسم انسان نازل شده باشد، بلکه در عین اینکه پرتویی از عالمی دیگر است، زاییده جسم انسان است و در مسیر رشد او تحقق می‌یابد. در امتداد همین سیر است

که مسیر تکاملی بشر در راستای استقلال هر چه بیشتر روح از جسم جریان می‌یابد^۴ (مطهری، ۱۳۹۲ الف: ۱۸۰-۱۸۲؛ نک به: مطهری، ۱۳۸۴: ۱۱/۱۴-۱۸؛ ملاصدرا، ۱۴۱۰: ۱۱/۸-۱۴؛ محمدرضایی و الیاسی، ۱۳۸۹).

از دیدگاه شهید مطهری، جوامع بشری نیز همانند افراد انسانی در صورتی در فرایند تکامل قرار می‌گیرند که هر چه بیشتر از طبیعت و نهادهای اقتصادی و اجتماعی استقلال یابند و به عقیده، ایمان و ایدئولوژی وابستگی پیدا کنند. سیر تکامل جامعه بشری به همین سمت است، آنچنان که جوامع بدوی وابستگی بیشتری به غرایز طبیعی، حیوانی و مؤلفه‌های اقتصادی و اجتماعی داشت و بشر امروز بیشتر به ایدئولوژی‌های جدید تعلق دارد و بر اساس آن در مسیر تکامل و توسعه قرار می‌گیرد (مطهری، ۱۳۹۰ ج: ۳۶، ۳۷، ۴۴).

البته از سایر آراء شهید مطهری می‌توان چنین برداشت کرد که وی لزوماً بشر امروز را در تمام ابعاد، تکامل یافته نمی‌داند. همچنین از آرای ایشان نمی‌توان چنین استنباط کرد که وی قائل به تکامل جامع انسان در همه زمینه‌ها از آغاز تاریخ تاکنون است (نک به: مطهری، ۱۳۸۲ ب: ۶۶-۷۵). اما در مجموع می‌توان گفت که از دیدگاه شهید مطهری، برآیند و سیر کلی جوامع انسانی در نهایت به سمت تکامل (مطهری، ۱۳۷۵: ۲۲۵-۲۲۷) و استقلال بیشتر از وابستگی‌های مادی و کسب آزادی معنوی است، به طوری که در پایان تاریخ اوج آزادی معنوی ممکن انسان و استقلال روح او از اقتضائات مادی تحقق می‌یابد (نک به: مطهری، ۱۳۹۰ ج: ۳۶، ۳۷، ۴۴).

نکته مهم این است که انسان نوع واحد است و به اندازه‌ای که می‌توان از تکامل اجتماعی و تمدنی بشر در طول تاریخ سخن گفت، این امکان در خصوص تکامل زیستی او وجود ندارد. انواع تکامل در جنبه‌های گوناگون زندگی انسان، به ابعاد مادی وجود او تقلیل پذیر نیست و به جنبه‌های معنوی، روحی و اجتماعی او باز می‌گردد (مطهری، ۱۳۷۵: ۴۹). این نکته نیز بیانگر مبنای معنوی تکامل انسان پس از عبور از مراحل شدید وابستگی به ماده است.

این چنین است که نظریه‌های مربوط به تکامل از دیدگاه شهید مطهری با محوریت ارزش‌های متفاوتی شکل می‌گیرد و معنای سعادت و کمال نیز از سایر اندیشه‌ها و مکاتب تمایز می‌یابد. بر این اساس، صورت، محتوا و مسئله‌شناسی در حوزه نظریه‌های مربوط به الگوی تکامل و پیشرفت، ساختار متفاوتی را شکل می‌دهد و اقتضائات خاص خود را پدید می‌آورد.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر از میان مباحث گوناگون مربوط به تکامل فرد و جامعه از دیدگاه شهید مطهری، مسئله کلان جایگاه روح و معنویات وجود آدمی در این حوزه مورد توجه گرفته است. کشاکش درونی انسان به دلیل تراحم امیال مادی و معنوی و تجلی آن در ابعاد گوناگون جامعه و اختلاف‌های اجتماعی، اهمیت اولویت‌گذاری را در صورت‌بندی الگوی تکامل فرد و جامعه نمایان می‌کند. هر چند انکار یکی از این دو جنبه و نیاز وجود آدمی، یکی از راهکارهای حل این مسئله است، اما نظریه برخاسته از چنین راهکاری هم با واقعیت فاصله دارد و هم ناتوان از تبیین و عجز کارآمدی است. شهید مطهری در عین پذیرش هر دو ساحت وجود آدمی، با ارجاع به فطریات انسان و داعیه غلبه و اولویت‌گرایش‌های فطری بر امیال مادی، به نوعی فطرت را متغیر تعیین‌کننده و محور تحلیل خود در شکل‌دهی به الگوی تکامل و پیشرفت انسان و جامعه قرار می‌دهد. از آنجا که تجربیات فردی و تاریخی و نیز علم حضوری انسان به نفس خود، گواه قوت و پایداری بیشتر گرایش‌های فطری بر نیازهای مادی و جسمانی است - به طوری که بشر در موارد گوناگونی دست به ذبح امیال مادی به نفع تمایلات فطری خود زده است - هر گونه الگوی تکاملی برای فرد و جامعه باید ناظر به اقتضائات فطرت انسان و نیازهای فطری او باشد. از آنجایی که در ساختار فلسفی مؤثر بر اندیشه شهید مطهری، وجود واقعی معنویات و آثار واقعی آنها اثبات شده است، تکامل فرد و جامعه در مسیر معنویات، واقعی است و همراه با تقویت وجودی و منشأ بودن اثر است. این مسئله امکان تبیین عینی - و نه صرفاً مادی - مسئله تکامل را فراهم می‌کند. بر اساس همین نوع نگاه با منطق جسمانی‌الحدوث و روحانی‌البقا بودن نفس انسان، مسیر اساسی تکامل انسان در استقلال هر چه بیشتر فرد از ماده و طبیعت و جامعه از جبر محیطی، اجتماعی و اقتصادی است، شرایطی که نقش تعیین‌کننده را به ایمان، اندیشه و ایدئولوژی در مسیر حرکت جوامع می‌دهد. نکته دیگر این است که بر اساس این نگاه، حتی اگر الگوی تکامل و پیشرفت، از مؤلفه‌های بومی و فرهنگی برخوردار باشد، محوریت و اساس آن مبتنی بر فطریات عام و مشترک انسانی است. این مسئله امکان ظهور الگوی نسبتاً عام تکامل و پیشرفت برای همه جوامع انسانی را با اتکاء بر فطریات انسان فراهم می‌کند.

بر اساس همین نتایج، الگوی تکامل بشر از دیدگاه شهید مطهری می‌تواند در ساختار کلی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت قرار گیرد. اتکاء این متفکر بر منابع دینی در شناخت نوع انسان و جامعه و نیز اقتضائات کمالی او، از جمله عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری

این پیوند است. علاوه بر این، تفسیر توحیدی شهید مطهری از فطریات انسانی موجب می‌شود که الگوی تکامل فطرت‌محور در واقع همان الگوی تکامل اسلامی باشد و از آن‌جا که در این الگو، اقتضائات فرهنگی نیز در محدوده الزامات فطری پذیرفته می‌شود، ویژگی‌های بومی نیز جایگاه و امکانات خود را تا حد امکان پیدا می‌کنند و در کنار ارکان فطری، ساختار مناسب الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت را شکل می‌دهند.

۵۵

دانشنامه الگوی پیشرفت
اسلامی و ایرانی

تکامل و پیشرفت انسان و جامعه از دیدگاه شهید مطهری
حمیده سادات حسینی روحانی و همکار



یادداشت‌ها

۱. الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم به ذکر الله الا به ذکر الله تطمئن القلوب (رعد: ۲۸).
۲. برای آگاهی بیشتر از دیدگاه شهید مطهری در مورد مسئله فطرت و جایگاه آن در تکامل انسانی و اجتماعی نگاه کنید به: مطهری، ۱۳۸۲ ج: ۱۹/۳-۲۲؛ مطهری، ۱۳۸۳: ۵۱/۴-۵۳
۳. ثُمَّ خَلَقْنَا الطُّفْلَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛ مومنون: ۱۴
۴. نظریه اصالت نیروی زندگی و رویکرد شهید مطهری درباره نظریه تکاملی داروین در همین زمینه قابل استفاده است. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: مطهری، ۱۳۷۳: ۲۰-۲۳؛ مطهری، ۱۳۸۶: ۲۱۸-۲۲۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۵۶

دوفصلنامه آگهی پژوهش
اسلامی و ایرانی

سال سوم، شماره پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

منابع

- ابوطالبی، مهدی، ۱۳۹۲، «نظریه تکامل جامعه و تاریخ استاد مرتضی مطهری»، **معرفت فرهنگی اجتماعی**، سال چهارم، شماره سوم، ۷۵-۹۲.
- خلیلیان اشکذری، محمدجمال و جوشقانی نائینی، سیدحمید، ۱۳۹۳، «شاخص‌های پیشرفت علمی و معرفتی انسان از دیدگاه اسلام»، **اقتصاد اسلامی**، سال چهاردهم، شماره ۵۴، ۵-۳۴.
- خلیلیان، محمدجمال و جوشقانی نائینی، سیدحمید و عسکری، قاسم و بیدار، محمد، ۱۳۹۲، «مبانی و معیارهای پیشرفت انسانی از دیدگاه اسلام»، **معرفت اقتصادی**، شماره ۸، ۷۷-۱۰۲.
- خوئینی، غفور، ۱۳۸۶، «مفاهیم حقوقی و ادراکات اعتباری»، **حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۳، ۷۷-۹۶.
- رجبی، محمود، ۱۳۸۵، **انسان‌شناسی**، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ساروخانی، باقر، ۱۳۸۹، **روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی (اصول و مبانی)**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کافی، مجید و عرفان، امیرحسین، ۱۳۹۰، «بازنمایی ابعاد تکامل در تاریخ از نظرگاه آموزه نجات‌گرایانه مهدویت»، **مشرق موعود**، شماره ۲۰، ۱۱۷-۱۴۱.
- محمدرضایی، محمد و الیاسی، محمدقاسم، ۱۳۸۹، «استکمال جوهری نفس انسانی از منظر ملاصدرا(ره)»، **خردنامه صدرا**، شماره ۶۲، ۷۸-۹۴.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، **تعلیم و تربیت در اسلام**، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، **مقالات فلسفی**، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴ الف، **امدادهای غیبی در زندگی بشر**، قم: صدرا.

- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴ب، *انسان در قرآن*، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴ج، *انسان و ایمان*، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۵، *جامعه و تاریخ*، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، *آشنایی با قرآن (ج ۸)*، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰، *فلسفه تاریخ (ج ۱)*، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲الف، *نبرد حق و باطل؛ به ضمیمه تکامل اجتماعی انسان در تاریخ*، قم: صدرا.

- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲ب، *وحی و نبوت*، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲ج، *فلسفه تاریخ (ج ۳)*، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۳، *فلسفه تاریخ (ج ۴)*، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴، *آزادی معنوی*، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶، *آشنایی با قرآن (ج ۴)*، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۲الف، *انسان کامل*، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۲ب، *فطرت*، قم: صدرا.
- صدر المتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم قوام، ۱۴۱۰ ق، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه (ج ۸)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.